

اسراف در امانت

احمد سمیعی گیلانی

تمدن اسلامی در جنوب آسیا اثر بوجوراواری مورّخ هندی پرورش یافته در بریتانیا فرآورده بسیار پرمایه‌ای است. این اثر به ترجمه بانوی فرهیخته افسانه منفرد و به همت نشر اختران در ۱۳۹۸ چاپ و منتشر شده است. ترجمه بسیار دقیق است و با متن اصلی مطابقت تام دارد. اما افسوس همین مطابقت تام محتوایی و زبانی، ترجمه را دشوارخوان ساخته است. مترجمان بسیاری مطابقت تام زبانی را نهایت امانت شمرده‌اند. اینان انگار، در رعایت امانت، از یاد برده‌اند که اثر را به زبان مقصد برمی‌گردانند نه به زبانی که خواستار مطابقت تام با زبان مبدأ باشد. در نتیجه، فرآورده از زبان مقصد دور و بیگانه می‌گردد و، علاوه بر آن، به صورتی درمی‌آید که راحت خواننده نمی‌شود و خواننده در هر گام به راهی پر دست‌انداز و سنگلاخ‌گونه پیش می‌رود. این طایفه از مترجمان امانت‌پیشه گرفتار وسواس‌اند و مرعوب طعن منتقدنمایان و منتقدان کاذب. آنان هراس دارند مبدا آماج خرده‌گیری چنین نکته‌گیران و عیب‌جویانی شوند.

بی‌پرده بگویم ترجمه آنان اگر به زبان فارسی باشد فارسی اصیل نیست به این دلیل که مترجمانی از این قماش وقتی اثری به نوشته خودشان پدید می‌آورند و «ما یُرید» نه «ما یُراد» را بیان می‌کنند، چه بسا به زبان سالم فارسی می‌نویسند که با زبان ترجمه آنان فرق آشکار دارد و راحت خوانده می‌شود. خواننده احساس می‌کند که به زبان مأنوس و آشنای خود چیز می‌خواند نه به زبان پرتکلف و بیگانه و حتی گاه آزاردهنده.

این قبیل ترجمه‌ها، اگر ویرایش زبانی شوند، هم امانت لازم حفظ می‌شود هم خواننده احساس می‌کند که متنی به زبان فارسی می‌خواند و در نتیجه آسان‌تر هضم می‌شود و مقصود و مراد نویسنده به زبان مبدأ را بهتر و روشن‌تر و سلیس‌تر منتقل می‌سازد. خواننده از خواندن ترجمه خسته نمی‌شود؛ نوشته به کامش خوشگوار می‌آید و از حلاوت و فصاحت آن لذت می‌برد.

به‌واقع، هر زبانی برای بیان معانی و سازگاری با ذائقه گویشوران آن زبان تعبیرات و چرخش‌هایی دارد که در نظر خوگرفتگان به آن زبان مألوف و مأنوس است. مترجم ماهر و

امین کسی است که، در ازای آن تعبیرات، از مخزن و گنجینه زبان خودی موادّی برگیرد که نقش تعبیر متناظر زبان مبدأ را ایفا کند. او، برای این کار، چه بسا لازم بداند حتّی ساختار جملات را به کُل عوض کند. حفظ کیفیّات بلاغی و تکیه کلام‌ها و عبارت‌هایی عموماً قالبی که فی‌المثل در آغاز پاراگراف برای مرتبط ساختن بندها و انسجام بخشیدن به سخن به‌کار می‌رود زبان ترجمه را به زبان متن مبدأ نزدیک می‌سازد اما در عوض از زبان مقصد دور و بیگانه می‌گرداند. باری مترجم امین فارسی‌زبان همواره مواظب است و به خود گوشزد می‌کند که به زبان فارسی و برای اهل زبان فارسی می‌نویسد و از دوری و جدایی گرفتن از زبان فارسی باید پرهیز کند.

اسراف در امانت اگر تنها به ترجمه زیان می‌رساند چندانی ضایعه به بار نمی‌آورد. آنچه جبران‌ش بسیار مشکل است نقش این چنین امانتی در تخریب زبان مقصد است. در واقع، عناصر آفت‌زایی از راه این نوع امانت وارد زبان فارسی شده و می‌شود که ذائقه نسل جوان خواننده را بیمار و معتاد کرده است. هرگاه این قبیل ترجمه‌ها را با زبان بزرگان ادب فارسی مقایسه کنیم می‌بینیم که چه بلایی بر سر آن زبان‌های بی‌درد و بی‌غش و صافی و روشن و عاری از زوائد و موجز آمده است. نسل جوان با آن زبان آفت‌زده و پر خس و خاشاک خوگرفته و، در برابر زبان پاک و پاکیزه و سالم و صافی ادیبان «گارد» می‌گیرد!

هرگاه متن یا ترجمه‌ای می‌خوانم، چون به عبارات و تعبیراتی می‌رسم که به فریاد می‌گویند متأثر از زبان‌های دیگر است، این پرسش را پیش می‌آورم که آیا همان معنی و همان مفهوم در زبان ادبی فارسی آمده است یا نیامده است و اگر آمده چگونه از آن عبارت شده و چرا ما آنچه را داریم بدلش را وام می‌گیریم.

کهن جامه خویش پیراستن به از جامه عاریت خواستن

ما آنچه را نداریم، اگر نیاز باشد شاید لازم افتد که وام بگیریم اما وام‌گرفتن آنچه داریم و چه بسا بهترش را داریم شرط صواب نیست.

البته انصاف نیست که منکر تأثیر نافع و خلاق زبان مبدأ باشیم. در حالاتی، اخذ سنجیده برخی از تعابیر زبان مبدأ که بیان را روشن‌تر و موجزتر و تر و تازه‌تر سازد و زبان فارسی را قوّت بخشد رواست. اما در این باب نیز، احوط آن است که مشکل‌پسند و ممسک باشیم و آسان به بیگانه «روادید» ندهیم.

در روزگار ما، چه بخواهیم چه نخواهیم، دادوستد زبان‌ها به خصوص زبان‌های مولّد دانش و فن جهانی شده‌اند. دانش و فنّ برق‌آسا به پیش می‌تازد، رشته‌های علمی و فنی باشتابی بی‌سابقه تخصصی می‌شوند و تخصص‌ها به شاخه‌های متعدّد ریز تخصص تجزیه می‌گردند.

در هر یک از شاخه‌های پرشمار ریزتخصصی، به موازات تولید فرآورده‌ها، اصطلاحات تازه بیشمار پدید می‌آیند که، پایه‌پای آنها رفتن در وضع معادل، محال است. با پیشرفت دانش و فن و، به موازات آن، وضع اصطلاحات تازه، فرهنگ نیز ناگزیر دستخوش تحوّل می‌گردد. امکان مهارکردن این حرکات حتّی به تصوّر در نمی‌آید. مع الوصف، زبان ارکان و ستون‌های ستبری دارد که ثبات و دوام آن را حفظ می‌کند. این ستون‌ها عناصر دستوری به معنای وسیع‌اند. آنچه در معرض تحوّل و تغییر و تصرّف است عناصر قاموسی است که اگر نمی‌توان آن را سد کرد می‌توان به‌خصوص آنجا که به فرهنگ ملّی و قومی صدمه می‌زند آن را تا حدّی مهار کرد.

فرهنگ زبان عموماً در مجاز و کنایه و مثل و تمثیل و ایدیوم (بوم‌گویه) و ایرونی (آیرونی) و امثال سایر منعکس می‌گردد. زبان، در برخی از این صورِ بلاغی به‌ویژه در برابر عناصری که مِلکِ طلق هر زبانند توانِ مقاومت دارد. تأثیر مایه‌هایی همچون مجاز و تعبیر کنایی در زبان مبدأ — آنجا که به تقویت زبان مقصد کمک کند — پذیرفتنی است به شرطی که مسبوق به سنجش و گزینش باشد که اهلیّت می‌طلبد و ذائقهٔ پرورده و ذوق ادبی و هنری می‌خواهد. باری زبان ملّی را نباید بی در و دروازه گذاشت و حرمت آن را باید نگه داشت که حیات معنوی و فرهنگی ملل و اقوام در گرو حفظ شأن و نقش آن است.

اینک محض نمونه، عباراتی چند از ترجمهٔ تمدّن اسلامی در جنوب آسیا را که مصداق «اسراف در امانت» اند به عنوان شاهد نقل می‌کنیم و عوضِ پیشنهادی خود برای آنها را — بی‌آنکه مدّعی «بهترین پیشنهاد» باشد — عرضه می‌داریم.

- این نام‌ها معمولاً نه‌تنها ویژگی جغرافیایی مکانی را که شخص از آنجا آمده به ما نشان می‌دهند بلکه همچنین اگر آن مکان برای پیشه یا مهارت خاصی معروف بود، شغل او را نیز آشکار می‌کند. (ص ۵۳)
- این نام‌ها، علاوه بر آنکه موطن صاحبان آنها را نشان می‌دهد، هرگاه این موطن به وجود شغل یا مهارت خاصی در آن مشهور باشد شغل آنان را نیز معلوم می‌سازند.
- با این همه با شگفتی باید گفت این نظریهٔ محتمل است. (ص ۵۲)
- مع الوصف، احتمال درستی این نظریهٔ عجیب وجود دارد.
- ... به امید آنکه هرکس اجازه داشته باشد دین خود را دنبال کند (ص ۹۱)
- به امید آنکه هر کس به دین خود باشد.
- به امید آنکه هرکس به پیروی از دین خود مجاز باشد.

- دیگران با صورتی به سمت خورشید برهنه می ایستند. (ص ۶۲)
- دیگران برهنه رو به خورشید می ایستند.
- پنجاب و هند همه چیز بود که محمود غزنوی و جانشینان او به شکل سرزمین به دست آورده بودند. (ص ۷۰)
- پنجاب و هند همه آن سرزمینهایی بود که محمود غزنوی و جانشینانش در هندوستان فتح کرده بودند.
- فتوحات غزنویان در هند سرزمین اصلی سلطنت دهلی را در آینده شکل داد. (ص ۷۰)
- فتوحات غزنویان قلمرو اصلی سلطنت دهلی را پدید آورد.
- نمونه اصلی دیوانسالاری تحت حکومت سلاطین دهلی... نخست توسط غزنویان در پنجاب آزمایش شد که تنها قسمت هند بود که آنها اداره می کردند و کاملاً به امپراتوری شان ملحق کرده بودند. (ص ۷۵)
- نمونه اصلی دیوانسالاری حکومت دهلی... را نخست غزنویان در پنجاب آزمودند و آن یگانه ایالتی بود که به امپراتوری آنان ملحق شد.
- یکی از کسانی که برای ادای احترامات خود به این بقعه آمد خواجه معین الدین چشتی... ایرانی و زاده سیستان بود. (ص ۸۵)
- خواجه معین الدین چشتی سیستانی از زائران این بقعه بود.
- این سلطنت... تا برآمدن تیموریان دوام آورد اما از... به بعد قدرت آن به طور چشمگیری کاهش یافت. (ص ۹۱)
- ... کاهش چشمگیر یافت. (با تبدیل قید به صفت)
- سلاطین دهلی راهکاری متوازن برای بقا و تسلط در یک دورنمای دینی سیاسی بیگانه ترسیم کردند که ماندگاری نسبی نظامی آنها را توضیح می دهد. (ص ۹۱)
- سلاطین دهلی، برای بقا و حفظ سلطه خود، در چشم انداز دینی سیاسی بیگانه، راهکاری متوازن طرح ریزی کردند که روشنگر سبب ماندگاری نسبی نظامی آنهاست.
- خلجی ها مردمانی ترک بودند که از زمانی دور در افغانستان اقامت داشتند. (ص ۹۳)
- خلجی های ترک نژاد از دیرزمان در افغانستان اقامت داشتند.
- چون قاعده مشخص در مورد سلطنت موروثی وجود نداشت از این رو این انتخاب

سلطان بعدی به عهده اشراف بود. در حالی که اعضای خاندانی خاص اغلب قدرت را در دوره سلاطین بعدی نیز حفظ می کردند. اندیشه لقب اشرافی موروثی غیرقابل قبول به شمار می آمد. (ص ۹۶)

از آنجا که قاعده‌ای مشخص در موروثی بودن سلطنت وجود نداشت انتخاب جانشین بر عهده اشراف بود. در شرایطی که اعضای خاندانی خاص غالباً در دوره سلطان جانشین همچنان قدرت خود را حفظ می کردند رسم اعطای لقب به اشراف محلی نداشت.

آنچه در این مقال عرضه شد ناظر است به نوشته‌های منشور متعلق به علوم انسانی و آثاری در مایه‌های فلسفی و نقد نفائس فنون، به ویژه فنون بلاغی، همچنین نوشته‌های متعلق به عرصه ادبیات داستانی و نمایشی و کلاً آنچه لازمه ترجمه آنها بهره‌مندی مترجم از ذوق ادبی پرورده و خلاق است حکم و ضابطه دیگری دارد و از مقوله بحث حاضر بیرون است.

عجالتاً در این فرصت، نه مجال و حوصله و نه با دستمایه و بضاعت مُرْجات کنونی ام توانائی ورود در این مقال را دارم. فقط، محض خالی نماندن عریضه، نمونه‌ای را مثال می آورم که به گمانم روزنه‌ای در بیان کیفیات آن بگشاید.

لامارتین قطعه شعر بلندی در قالب فخیم دوازده‌هجائی alexandrin در وصف «پاییز» دارد که با این مصرع آغاز می شود:

O, bois couronné d'un reste de verdure

این قطعه شعر را زنده‌یاد نصرالله فلسفی با توانائی و خلاقیت بی نظیری ترجمه کرده که در ایام جوانی آن را در جریده‌ای (شاید نوبهار) خوانده‌ام. در آن مصرع، معادل فارسی مفردات به شرح زیر است:

Bois (جنگل)

couronné (تاجور شده)

d'un reste de verdure (از بازمانده‌ای از خضارت)

اما ترجمه نصرالله فلسفی چنین است: ای جنگل که هنوزت افسر زمردین بر سر است. در این ترجمه که هرگاه به اقتراح گذاشته می شد بی گمان برنده بود، همه عناصر مصرع، چون نیک بنگریم، متناظر دارد:

couronné (افسر بر سر);

d'un reste (هنوزت); verdure (زمردین)

اما، در ترجمه، مقولات صرفی و ساختار نحوی یکسره دگرگون گشته‌اند، و در نتیجه، فرآورده کیفیت شاعرانه درخشانی یافته است. حقا که این را می‌گویند امانت خلاق و بی‌بدیل: «کوفتن این خرمن» کار هر کس با هر آلتی نیست.

بد نیست نمونه‌ای هم از ترجمه شعر فارسی به شعر عربی بیاوریم. شاعر ایرانی گوید:
سیم‌دندانک و بس‌دانک و خندانک و شوخ که جهان آنک بر ما لب او زندان کرد
شاعر عرب در ترجمه آن سروده:

فَضِيٌّ ثَغْرٌ لَيْبٌ ضَاحِكٌ عَرْمٌ فِي عَشْقٍ مَبْسِيهِ مَادُمْتُ مَسْجُونًا
شعر را به شعر یعنی آنچه «خیال‌انگیز» باشد باید برگرداند نه به نثر و آن نوعی از جنس
نبوغ ایرج یا ملک یا شاملو و اخوان می‌خواهد. والسلام. 